**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هفتاد و نهم\_ 11 اسفند 1399**

**[سیر بحث تاکنون]**

رأی اول نسبت به تأثیر قصور قدرت، این بود که تأثیر در مرحلۀ جعل است، دو تقریب داشت، گذشت و مورد مناقشه ایشان قرار گرفت. رأی دوم این که تأثیر قصور قدرت مربوط به مرحلۀ فعلیت است در این جا هم دو تقریب است، تقریب اول گذشت و اما تقریب دوم:

**[تقریب دوم از رأی دوم]**

این رأی چنان که عرض کردیم مستند می­شود به محقق نائینی رضوان الله علیه، منتهی تقریب اول با توجه به یک رأی مهم ایشان است در قضایای شرعیه که آن را از انحاء قضایای حقیقیه می­شمرد، این تقریب که مورد قبول برخی از علماء بعد از مرحوم نائینی هم قرار گرفته بود، گذشت، مناقشات حضرت آقای سیستانی مطرح شد، ما هم علی الحساب، از این مناقشات جواب دادیم، و این تقریب را تأیید کردیم، اما تقریب دوم از رأی دوم هم برداشت و تکمیلی است از فرمایش مرحوم نائینی.

مرحوم نائینی در مواردی در اصول اصطلاحی را به کار برده است که ما هم چندین بار از ایشان نقل کرده و توضیح داده­ایم و آن اصطلاح متتم جعل است.

حضرت آقای سیستانی یک قیدی در این جا اضافه کرده است به نام متمم جعل تطبیقی، و این اصطلاح از خود ایشان است، ریشۀ اصطلاح از مرحوم نائینی است اما واژه متمم جعل تطبیقی از خود ایشان است.

کتابی است از ایشان به نام الرافد فی علم الأصول، در این کتاب شیوه­های خودشان را که در اصول توضیح می­دهند، و به اصطلاح امروز نوآوری های خودشان را در اصول بیان می کنند، می رسند به مفاهیم قانونیه­ایی که ایشان در علم اصول مطرح فرموده است. از جمله میگوید **من المفاهیم القانونیة التی طرحناها، مفهوم متمم الجعل التطبیقی** و بعد توضیح می دهد. [[1]](#footnote-1)

آدرس دوم، رسالۀ قاعدۀ لا ضرر ایشان است می فرماید: **و نحن نعبّر عن هذا الخطاب، بمتمم الجعل التطبیقی تمییزاً له عن سائر أنحاء متمم الجعل**.[[2]](#footnote-2) یعنی آن اصطلاحی که مثل مرحوم میرزای نائینی بکار می­برد به نام متمم جعل مصادیقی دارد، برای این­که این مصداق مورد نظر من از مصادیق دیگر جدا شود، به آن تعبیر متمم جعل تطبیقی می کنم.

آنچه در تقریرات بحث تعادل و تراجیح[[3]](#footnote-3) در توضیح اصطلاح متمم جعل تطبیقی بیان می کند، این است تا برسیم به تطبیق این اصطلاح به بحث خودمان. ایشان می فرماید بعضی از موضوعات هست که به هر دلیلی نحوه ابهامی در مجال تطبیق آنها یافت می شود، و این ابهام بر داشتنی نیست، مگر متمم جعلی بیاید، مگر یک جعل دومی بیاید، تا آن ابهام واقع شده در موضوع را بردارد.

مثال: مکلف مضطر شده است به یکی از این دو چیز، یا شرب خمر یا شرب نجس، باید یکی از این دو را استفاده کند، مضطر است، **فالمضطر الیه حقیقتاً هو عنوانٌ انتزاعیون، من کلیهما**. آنی که این آقا بر آن اضطرار پیدا کرده است، نه خصوص شرب خمر است نه خصوص شرب نجس، بلکه عنوان احدهما است، که لا معیّن است، نه این که مشخص و معیّن باشد، و این عنوان أحدهما عنوانی است انتزاعی، برگرفته شده از شرب خمر و شرب نجس.

یعنی من این گونه تعبیر می کنم بر یکی از این دو مضطر هستم، در حالی که عنوان احدهما، عنوان محرم نیست، أحدهما حرام نیست، شرب خمر و نجس حرام است، این جا است که ابهام به وجود می آید، از یک سوء می گویم بر احدهما مضطر هستم، از سویی عنوان احدهما خارجیتی ندارد، چیزی نیست که من به آن مضطر باشم، مگر عنوان احدهما حکمی دارد تا با اضطرار برداشته شود، آن­چه حکم دارد شرب خمر است و شرب نجس نه احدهما، از سویی خصوص شرب خمر، خصص شرب نجس هم، که من به آن اضطرار ندارم، این جاست که آن ابهامی که گفتیم آشکار می شود، نمی توانیم بگوییم عنوان احدهما حرام است، آن عنوان انتزاعی نمی توانیم هم بگوییم خصوص خمر یا خصوص نجس حرام بوده، حال جایز شده است، اضطرار به چیزی تعلق گرفته است که حرام نیست، آن چیزی که حرام است، به آن اضطرار تعلق نگرفته است. نمی توانیم هم بگوییم هر دو بر حرمت خودشان باقی هستند، و اضطرار کاری از پیش نمی برد، چنان­که نمی توانیم بگوییم به دلیل اضطرار، هر دو حلال است، چه کنیم؟

در این مشکلۀ به وجود آمده آن چه به فریاد ما می رسد، همان مبنای متمم جعل تطبیقی است که اشاره کردم، متمم جعل تطبیقی کارش مشخص کردن ما هو المضطر الیه است. این­جا عقلا رو می­آورند به قاعدۀ متمم جعل تطبیقی تا این ابهام به وجود آمده را بر طرف کنند، خب چه می­کنند این­جا؟ این­جا می­گویند نخست باید شرب خمر و شرب نجس را که من بر یکی از این دو مضطر هستم را بسنجم و ببینم مفسده کدام بیشتر است یا مساوی هستند در مفسده، اگر سنجیدم دیدم هر دو در مفسده یکسان هستند، اینجا عقلا با قاعدۀ متمم جعل تطبیقی می گویند، آن احدهما مبهم که تو بر آن مضطر بودی همان است که بر می­گزینی و اختیار می کنی، مثلا اگر شرب نجس را اختیار کردی، قاعدۀ متمم جعل تطبیقی می گوید آن احدهما همین است، ما یختاره المکلف است، و اگر مفاسد شرب خمر و شرب نجس را سنجیدم، دیدم مثلا مفسدۀ شرب نجس کمتر است از مفسدۀ شرب خمر، این جا باید شرب نجس را برگزینم که اقل مفسدة هست، قاعدۀ متمم جعل تطبیقی می گوید آن احدهما که مردد بود و تو برآن مضطر شدی، ما هو الاقل مفسدة هست، یعین مثلا شرب نجس. می گویم این است مصداق مضطر الیه و اگر این آقا شرب نجس کرد او را معذور می دانم در حالی که اگر شرب خمر کند، معذورش نمی دانم، این یک مثال برای عنوان، اصطلاحی که ایشان از مسلک نائینی وام گرفته و خودش یک قید تطبیقی را بهش زده است.

منظورش این است که آنجا که اصل دلیل ما از تطبیق می ماند و دارای ابهاماتی از جهت تطبیق است، اینجا قاعدۀ متمم جعل عقلائی به کمک می آید و مصداق را معیّن می کند و رفع ابهام می کند، حال در بحث ما، ما هم می­خواهیم با استفاده از این مبنا، که اصلش از نائینی توضیح و تکمیلش از ایشان است، بگوییم **فهناک موضوعاتٌ تفتقر فی تطبیقها علی مواردها إلی متمم جعل تطبیقی یعینّ العقلاء من خلاله موضوع الحکم**، برای این که موضوع حکم روشن شود، از این قاعدۀ عقلائیه استفاده می­کنیم.

در ما نحن فیه که باب باب تزاحم است نیز می گوییم اگر مولا گفت، "صل" و فرمود "ازل النجاسة عن المسجد" و من یک قدرت بیشتر ندارم که احدهما را برگزینم با این که تکلیف به خود خود نماز و خود خود ازاله تعق گرفته است، این جا چه باید کنم؟ یک قدرت را که نمی توانم قدرت بر هر دو فرض کنم، قدرت بر احدهما قدرت بر کلیهما نیست. این جا قدرت بر کلیهما ندارم و الا جمع بین ضدین می شد، من، قدرت بر احدهما دارم، اینجاست که قاعدۀ متمم جعل تطبیقی، به کمک من می آید، می گوید برو نماز را و ازالۀ نجاست از مسجد را بسنج، ملاک ها را در ترازو بگذار، از دو حال خارج نیست، یا این دو ملاک برابر هستند یا یکی افضل دیگری است. اگر دیدی این دو ملاک برابر هستند، قاعدۀ متمم جعل تطبیقی می گوید، قدرت بر أحدهما یعنی قدرت بر یکی به شرط ترک دیگری. یعنی بر نماز قادر هستم، به شرط ترک ازاله، بر ازاله قادر هستم به شرط ترک نماز، اگر هم رفتم و ملاک ها را سنجیدم، ملاحظه کردم که مثلا ملاک نماز اهم است، قدرت بر احدهما یعنی فقط قدرت بر نماز که اهم است. بله اگر عصیان کردم نماز نخواندم، قدرت را در اهم صرف نکردم، عقلاء من را قادر بر فعل مهم أی الازاله می دانند، یعنی در مرحلۀ تطبیق عقلاء ترتب و طولیت قائل هستند، می گویند اول سراغ اهم برو، اگر نرفتی سراغ مهم برو.

**و ملخص الحدیث أنّ التکلیف مشروط بالقدرة و القدرة هنا متحققة علی احد الامرین و تعینُ مطلقها فی هذه الحالة یحتاج الی متمم الجعل التطبیقی لاجل رفع الابهام فی مرحلة الفعلیة**

حال که بنا شد تأثیر قصور قدرت را در مرحلخ جعل ندانیم بر خلاف رای اول اب دو تقریبش. حال که اشکال داریم بر تقریب اول از رأی دوم برای این که قصور قدرت را در مرحلۀ فعلیت تصور کنیم، برای اینکه هم تأثیر قصور قدرت در مرحلۀ فعلیت را درست کنیم و هم از راه تقریب اول که مشکل داشت، پیش نیاییم، از راه مبنای نائینی در قضایای حقیقیه پیش نیاییم، با توجه به مبنای دوم نائینی که بحث متمم جعل است، و اضافه­ایی که حضرت سیستانی کرد، متمم جعل تطبیقی، هم می توان تفسیر صحیحی از قصور قدرت، در مرحلۀ فعلیت ارائه داد، هم مبتلا به آن سه اشکالی که سید سیستانی به تقریب اول از رأی دوم داشت، مبتلا نشویم.

هذا و للکلام تتمة و تکملة و بعد هم اشکالات ان شاء الله در جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. جلد 1، صفحۀ 29. [↑](#footnote-ref-1)
2. صفحۀ 312. [↑](#footnote-ref-2)
3. صفحۀ 69 [↑](#footnote-ref-3)